

تسامح ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه

علی‌اکبر عباسی*

چکیده

ابن ابی‌الحدید از شارحین نهج‌البلاغه و از نویسندگان برجسته قرن هفتم هجری است. از نکات بارز شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج‌البلاغه تسامح نویسنده می‌باشد که با سعه‌صدر از دیدگاه‌های مذاهب مختلف برای پربار نمودن اثرش استفاده کرده‌است. در این مقاله ریشه‌های سعه‌صدر مؤلف و شواهد آن در این اثر بیست جلدی نشان داده شده است. این تسامح باعث شده است، کتاب یک‌طرفه و متعصبانه نوشته نشده و استدلال‌های عقلانی محور بحث‌ها باشد و در نتیجه جذابیت بسیاری پیدا نماید. تعصبات جزئی در برابر تسامح کلی کتاب ناچیز است. تولد ابن ابی‌الحدید در منطقه شیعی مدائن و تحصیل در نظامیه بغداد و شرکت در جلسات علمی از سنین جوانی، همچنین بهره‌گیری از استادانی با مذاهب مختلف، باعث شکل‌گیری چنین روحیه‌ای در وی شد، که شواهد آن، در بیان مناظرات و حتی دشنام‌های مخالفان، استفاده از کتب آنان و پذیرفتن برخی دلایل منطقی آنان دیده می‌شود.

واژگان کلیدی

مناظره، تسامح، تعصب، ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه.

مقدمه

از زمانی که نهج‌البلاغه توسط سید رضی جمع‌آوری و تدوین شد، افراد زیادی اقدام به شرح خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام نمودند. ابن ابی‌الحدید یکی از شارحان کتاب شریف نهج‌البلاغه

aa_abbasi_z@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۰

*. استادیار دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۴

و از نویسندگان بزرگ قرن هفتم هجری محسوب می‌شود. یکی از نکات قابل توجه در شرح وی، تسامح فوق‌العاده او می‌باشد که در بحث‌ها، مناظره‌ها، ردیه‌ها، نوشته‌ها و مجالس علمی از خود نشان داده است. علاوه بر این، مؤلف سعی نموده تقریباً در جای‌جای کتاب از تعصب ضد علمی دوری نموده و مؤلفینی که حقایق را فدای تعصباتشان نموده‌اند، تقبیح می‌کند. این تسامح و تحمل ابن‌ابی‌الحدید نسبت به سایر نویسندگان هم‌عصرش ناشی از چه مسائلی است؟ احترام به دیدگاه‌های دیگران در چه مواردی و در چه مباحثی مشهود است؟ تأثیر تسامح ابن‌ابی‌الحدید بر جذاب بودن کتابش تا چه حدی است؟ در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی حوادث تأثیرگذار بر زندگی ابن‌ابی‌الحدید، شواهد مربوط به تسامح وی در جای‌جای کتاب و تأثیرات آن بر شهرت و ارزش کتابش مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نقدهایی هرچند جزئی، جدای از آنچه سایر محققان بدان پرداخته‌اند، مطرح شود.

پیشینه تحقیق

درباره ابن‌ابی‌الحدید، زندگی و آثار او، به‌صورت پراکنده کتاب، مقاله و پایان‌نامه نگاشته و هرکدام بر جنبه‌هایی از زندگی و آثار او تأکید کرده‌اند که در این مختصر بدان‌ها اشاره‌ای می‌شود.

خانم وچیا واکلیری، نویسنده ایتالیایی مدخل ابن‌ابی‌الحدید در *دائرة المعارف اسلام*، در ۳ صفحه^۱ زندگی، آثار و گرایش‌های مذهبی ابن‌ابی‌الحدید را مورد بررسی قرار داده و تقریباً از تسامح وی سخنی به‌میان نیاورده است. ناهید طیبی در مقاله «نقیب ابوجعفر و ترسیم رابطه گزاره‌های تاریخی با نگره‌های کلامی» به چگونگی تأثیرگذاری نقیب ابوجعفر شیعی بر روش کار ابن‌ابی‌الحدید سنی پرداخته است.^۲ محسن رفعت و محمد کاظم رحمان ستایش نیز در مقاله «بررسی و نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه»، ایرادهای وارد شده بر ابن‌ابی‌الحدید از سوی برخی است شارحان *نهج‌البلاغه* را پاسخ گفته و خود ایرادهای دیگری را بیشتر از منظر ادبی، روایی و حدیثی مطرح نموده است.^۳ علی‌اکبر عباسی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «معرفی، نقد و بررسی شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، برخی دیدگاه‌های ابن‌ابی‌الحدید را نقد نموده و به‌صورت موضوعی، کتاب *شرح نهج‌البلاغه* وی را دسته‌بندی نموده است.^۴

1. *Encyclopaedia of islam*, v 3, p 684 - 686.

۲. طیبی، «نقیب، ابوجعفر و ترسیم رابطه گزاره‌های تاریخی با نگره‌های کلامی» *فصلنامه تاریخ پژوهان*، ش ۴، ص ۸۰ - ۴۸.

۳. رفعت و رحمان ستایش، «بررسی و نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه»، *مجله شیعه شناسی*، ش ۳۶، ص ۲۲۲ - ۱۷۷.

۴. عباسی، «معرفی، نقد و بررسی شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، *کتاب ماه دین*، ش ۱۴۷، ص ۶۹ - ۵۷.

بحث‌هایی از تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن‌ابی‌الحدید در مقاله نادر پروانه و امیر محمودی مطرح شده است.^۱

علیرضا واسعی تعدادی مقاله و یک کتاب درباره ابن‌ابی‌الحدید نوشته که بیشتر مربوط به تاریخ‌نگاری و همچنین جانشینی پیامبر ﷺ از منظر ابن‌ابی‌الحدید بوده و بحث تسامح وی را مطرح نکرده است. ربیعی در کتاب خود، *المَدِیقُ النُّضِیدُ بِمِصَادِرِ ابْنِ ابِی‌الْحَدِیدِ* به منابع متقدم و ارزشمند مورد استفاده ابن‌ابی‌الحدید اشاره نموده است. کتاب *تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌الحدید* اثر فاطمه سرخیل نیز بیشتر به تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌الحدید در چهار فصل پرداخته است.

هیچ‌کدام از مقالات و کتب موردنظر به‌طور شایسته و بایسته به موضوع تسامح ابن‌ابی‌الحدید پرداخته و یا به‌صورت کوتاه و در چند جمله در آن‌باره نوشته‌اند. ریشه‌یابی و تجزیه و تحلیل تسامح ابن‌ابی‌الحدید در هیچ‌کدام از تحقیقات مذکور مطرح نشده که در این مقاله مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

سیر زندگی ابن‌ابی‌الحدید و تأثیر آن بر شخصیت مؤلف

یک. تولد و مهاجرت

عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة‌الله بن محمد بن محمد بن حسین بن الحدید مدائنی در سال ۵۸۶ق در مدائن متولد شد؛ به همین جهت معمولاً پسوند مدائنی به وی داده می‌شود. ابن‌ابی‌الحدید برای ادامه تحصیل و تکمیل معلومات خود خیلی زود به بغداد که مرکز علوم و خلافت جهان اسلام و نزدیک مدائن بود، رفت. دست‌کم از هفده سالگی به بعد در محافل علمی بغداد شرکت می‌کرد. وی از حضور خویش در جلسات علمی در سال‌های ۶۰۳^۲، ۶۰۵^۳ و ۶۰۸^۴ ق و نیز در سال ۶۱۰^۵ و سال ۶۱۱^۶ ق در بغداد یاد نموده است.

تولد وی در منطقه شیعی مدائن و تحصیلش در مدارس نظامیه بغداد که جوّی سنی داشت، تا حدودی به تعدیل شخصیت و دیدگاه‌هایش کمک نمود.^۷ مؤلف غیر از فراگیری علوم از استادان شافعی^۸ و شیعی^۱

۱. نادر و محمودی، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن‌ابی‌الحدید»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۷۰، ص ۵۳ - ۴۸.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۲۰۵.
۳. همان، ج ۷، ص ۱۳۱.
۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۳.
۵. همان، ج ۲، ص ۵۲.
۶. همان، ج ۲۰، ص ۱۰.
۷. واگیبری، «ابن‌ابی‌الحدید، ترجمه علی‌اکبر عباسی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۲۲، ص ۱۹۸.
۸. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

شیعی،^۱ به بهره‌گیری از محضر علمای حنفی^۲ و حنبلی^۳ نیز نظر داشته است. همچنین وی کتب کلامی دانشمندان مطرح مذاهب مختلف شیعه و سنی را مورد مطالعه، بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

دو. مناصب در دولت عباسی

ابن‌ابی‌الحدید مناصبی را در دولت رو به زوال آل‌عباس برعهده گرفت. وی ابتدا کاتب دارالتشریفات بود و در سال ۶۲۹ ق به کتابت خزانه منصوب شد و مدتی بعد کاتب دیوان گردید؛ در صفر سال ۶۴۲ ق به‌عنوان ناظر خُله تعیین شد در نهایت، ناظر بیمارستان عضدی^۴ و ناظر کتابخانه‌های بغداد گردید.^۵ زمانی که ابن‌ابی‌الحدید این مسئولیت‌های اداری را در بغداد برعهده داشت، مغولان در ایران مشغول قتل و غارت بودند. حس ترس از کشتارهای مغولان و رسیدن احتمالی آنها به بغداد در قلم وی مشهود است.^۶ شاید همین مسئولیت‌های اداری باعث شد تا پس از تصرف بغداد توسط مغولان، به مرگ محکوم شود؛ با وجود این با شفاعت و وساطت بزرگانی همچون ابن‌علقمی^۷ و خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ نجات یافت.^۸

سه. وفات ابن‌ابی‌الحدید

ابن‌فوطی، مورخ هم‌عصر ابن‌ابی‌الحدید، وفات وی را پس از سقوط بغداد ذکر کرده است.^۹ همچنین از مرثیه وی بر برادرش^{۱۰} می‌توان فهمید بعد از تصرف بغداد توسط هلاکو، زنده بوده و از اینکه

۱. همان، ص ۲۳.

۲. بسیاری از مشایخ ابن‌ابی‌الحدید در کلام، معتزلی و در فقه، حنفی بودند و ابن‌ابی‌الحدید از آنان به بزرگی یاد می‌کند.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۴۱؛ ج ۹، ص ۳۳۵ و ۳۰۷.

۴. بیمارستان عضدی در عهد عضدالدوله، فرمانروای مقتدر آل‌بویه ساخته شد و با حمله مغولان به بغداد، تخریب شد. دوران فعالیت ابن‌ابی‌الحدید در بیمارستان عضدی، آخرین دوره فعالیت علمی و درمانی آن مرکز پزشکی محسوب می‌شود.

۵. ابن‌فوطی، مجمع‌الآداب فی معجم‌الالفاظ، ج ۱، ص ۲۱۴ - ۲۱۳.

۶. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۸، ص ۴۰.

۷. ابن‌علقمی ضمن یاری خواستن از خواجه نصیرالدین طوسی برای نجات ابن‌ابی‌الحدید، هزار دینار به موکلان مغول داد و مهلت خواست و با تلاش بسیار موفق به نجات جان ابن‌ابی‌الحدید و برادرش موفق‌الدین گشت. (هندوشاه نخجوانی، تجارب‌السلف، ص ۳۵۹)

۸. همان.

۹. ابن‌فوطی، حوادث‌الجامعه، ص ۱۹۹.

۱۰. اشعاری سوزناک از ابن‌ابی‌الحدید در رثای برادرش نقل شده که نهایت تأثر وی را از مرگ برادر می‌رساند.

ابالمعالی هل سمعت تاوهی فلقند عهدتک فی الحیاه سمیعا

عینی بکتک و لو تطیق جوانحی و جوارحی اجرت علیک نجیعا

فرصت نکرد تغییراتی در شرح خطبه مربوط به حمله مغولان بدهد، می‌توان استنباط نمود که وی مدت کوتاهی بعد از سقوط بغداد از دنیا رفته است. وی در شرح خطبه ۱۲۸ می‌نویسد: «از سخنان امیرالمؤمنین بر من روشن شد که بر بغداد و عراق از مغولان شری نخواهد رسید... این سخن را از آنجا می‌گویم که علی علیه السلام فرموده است: «و یكون هناك استحرار قتل» و کلمه «هناک» برای اشاره به دور است و بصره و بغداد، یک سرزمین است.» امام در بصره برای کشتار مغولان کلمه «هناک» را به کار می‌برد،^۱ نه کلمه «هنا».

بنابراین سخن ابن‌فوطی، مورخ هم‌عصر ابن‌ابی‌الحدید که می‌نویسد: «عزالدين ابن‌ابی‌الحديد چهارده روز بعد از وفات برادرش موفق‌الدین درگذشت»،^۲ صحیح به نظر می‌رسد.

چهار. زمان نگارش شرح ابن‌ابی‌الحدید

ابن‌ابی‌الحدید شرح بیست جلدی خویش را در چهار سال و هشت ماه (از اول رجب ۶۴۴ تا سی‌ام صفر ۶۴۹ ق) نوشته است که برابر با مدت زمان خلافت حضرت علی علیه السلام می‌باشد.^۳ او خود اشاره می‌کند که تصور می‌کردم تألیف این کتاب خیلی بیش از این طول بکشد.^۴ وی در جلد پانزدهم به مناسبت توضیح درباره طول مدت خلافت عباسیان می‌نویسد: «خلافت عباسیان تا امروز پانصد و شانزده سال به طول انجامیده است»،^۵ و این مطلب را در سال ۶۴۸ ق یعنی هشت سال قبل از سقوط بغداد ذکر می‌کند. بنابراین این اثر در اواخر عمر وی نوشته شده است. شواهد مربوط به نگارش اثر در اواخر عمر ابن‌ابی‌الحدید در شرح خطبه مربوط به حمله مغولان (خطبه ۱۲۸) فراوان است.

پنج. مذهب ابن‌ابی‌الحدید

تأکید بر بیان آرای مذهبی ابن‌ابی‌الحدید با استناد به اثر خود وی، نشان‌دهنده تسامح فوق‌العاده او می‌باشد. وی در مواردی عقیده خویش را بیان داشته و در مناظرات و مباحث علمی، نظرات مخالف با عقاید معتزله را نیز آورده است. همین مسئله باعث شده برخی به اشتباه وی را شیعی بدانند.^۶ ابن‌ابی‌الحدید از بزرگان معتزله است و در جای‌جای کتابش روش عقلانی و استدلالی معتزلیان

ای ابوالعالی؛ مگر مویه‌گری و آه سرد کشیدن مرا نمی‌شنوی؛ تو که در زندگی سخن مرا می‌شنیدی. چشم من بر تو می‌گرید و اگر اعضای من می‌توانست، بر تو خون می‌گریست.

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۸، ص ۲۴۰.

۲. ابن‌فوطی، حوادث الجامعه، ص ۱۹۹.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۹.

۴. همان، ص ۳۴۹.

۵. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۵.

۶. عبدالسلام محمد هارون در مقدمه مصحح کتاب و تمهه صفین نصر بن مزاحم.

مشهود است. وی از جمله معتزله بغداد است که اعتقاد به تفضیل علی علیه السلام بر سایر خلفا داشتند.^۱ او معتقد به عدالت تمام صحابه متقدم بوده^۲ و به طعن‌های وارد شده بر ابوبکر^۳ و عمر^۴ و عثمان^۵ پاسخ گفته است و اعتقادی به نص بر خلافت امام علی علیه السلام ندارد^۶ و معتقد است عدم قیام علی علیه السلام ضد خلفا و بیعت آن حضرت با آنان، به منزله تأیید آنهاست؛^۷ از این رو نظرات امامیه درباره نص^۸ و برخی اخبار تاریخی آنان^۹ را نقض می‌نماید.

وی درباره حضرت مهدی علیه السلام تأکید دارد که ایشان در آخرالزمان متولد خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.^{۱۰} اعتقاد به صحت قدرت خلفای نخستین و تأکید بر برتری علی علیه السلام بر همه صحابه و، خلفا در سرتاسر کتاب کاملاً مشهود است. حضرت زهرا علیها السلام را برترین بانوی دو جهان می‌داند؛ در عین حال تأکید دارد که عایشه برترین همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و برتر از خدیجه علیها السلام است.^{۱۱} با توجه به مجموع اعتقادات وی می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی در کلام، معتزلی بغدادی است و پیرو صددرصد هیچ کدام از مذاهب فعلی نیست؛ زیدی نیست؛ چون به عدالت همه صحابه متقدم (تا فتح مکه) معتقد و به مطاعن عثمان نیز پاسخ داده است و از خلیفه سوم دفاع می‌نماید؛

۱. وی ضمن اینکه در جای‌جای کتاب بدین اعتقادش اشاره نموده، در یک مورد آن را به نظم نیز در آورده‌است:

و خیر خلق الله بعد المصطفی	اعظمهم یوم الفخار شرفا
السید المعظم الوصی	بعل البتول المرتضی علی
و ابنه اثم حمزه و جعفر	ثم عتیق بعد لا ینکر
المخلص الصدیق عمر	فاروق دین الله ذاک القصور
و بعده عثمان ذوالنورین	هذا هو الحق بغيرمین

(ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۲۰)

بهترین خلق خدا پس از مصطفی صلی الله علیه و آله و بزرگ‌ترین آنان از لحاظ شرف به روز مفاخره، نخست سرور معظم و وصی و همسر بتول، یعنی مرتضی علی است و پس از او، دو پسرش و سپس حمزه و جعفر و از پی ایشان، عتیق مخلص و صدیق و پس از او عمر، آن فاروق دین خدا و شیر دلیر است و پس از او، عثمان ذوالنورین همین عقیده حق و بدون انحراف است.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۳۴.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۲۲۷ - ۱۵۵.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۲۸۹ - ۱۹۵.

۵. همان، ج ۳، ص ۶۹ - ۱۱.

۶. همان، ج ۱۲، ص ۸۱؛ ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۷. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۸. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ ج ۲، ص ۵۴.

۹. همان.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۲۸۱؛ ج ۹، ص ۱۲۸.

۱۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۳.

شواهد امامی نبودن وی که فراوان است؛ پیرو مذاهب چهارگانه اهل سنت به شکل امروزی نیز نیست؛ به این دلیل که علی علیه السلام را افضل از سایر خلفا می‌داند و فاطمه علیها السلام را از عایشه برتر می‌داند؛^۱ حتی حسنین علیهم السلام را از شیخین برتر می‌داند^۲ و بر آن اصرار دارد. شاید به‌علت تسامح فوق‌العاده و حریت علمی، چارچوب هیچ مذهبی را صددرصد رعایت نمی‌کند و اعتقاداتش براساس مشرب خاص خودش شکل گرفته است. همفکران معتزلی وی که با نام «مشایخ معتزلی ما» از آنان یاد می‌کنند، کم و بیش با همین چارچوب فکری بوده‌اند که امروزه وجود خارجی ندارند.

ریشه‌ها و شواهد تسامح ابن‌ابی‌الحدید

۱. شرکت در مجالس و محافل علمی بزرگان

۱. تأثیر شرکت در جلسات در حریت علمی

یکی از دلایل بردباری و تسامح ابن‌ابی‌الحدید، شرکت او در محافل علمی از ابتدای دوران تحصیل تا پایان عمرش بود. وی در دوران شکل‌گیری شخصیت و از ابتدای دوران جوانی، با حرص و ولع علمی در چنین جلساتی شرکت می‌نمود و این موضوع در حریت علمی و جذابیت قلم او تأثیرگذار بوده است. وی همواره دوست داشت در چنین مجالسی شرکت کند و از نظرات شخصیت‌های علمی مطلع و بهره‌مند شود. شواهد نشان از آن دارد که ابن‌ابی‌الحدید نه تنها در دوران نوجوانی، بلکه حتی در اوج پختگی علمی نیز در محافل بزرگان شرکت می‌جست و در آن محافل با سعه‌صدر بالا و حوصله، دیدگاه‌های متعدد را می‌شنید و اگر از وی نظر می‌خواستند، نظر خویش را ارائه می‌داد. به‌عنوان نمونه، مؤلف دیدگاه ابوحنبلان توحیدی و مناظره بشر بن حسین و ابو‌عبدالله طبری درباره برتری اسلام جعفر بر اسلام علی علیه السلام را با دلایلشان به‌طور کامل ذکر می‌نماید (با استناد به کتاب ابوحنبلان)، سپس دیدگاه نقیب ابو‌جعفر یحیی بن ابی‌زید و احمد بن جعفر واسطی امامی را ذکر می‌نماید و در نهایت، دیدگاه خویش را نیز بیان می‌دارد.

۲. شرکت در جلسات در سنین نوجوانی، جوانی و شکل‌گیری شخصیت

ابن‌ابی‌الحدید در سن هفده سالگی در جلسه‌ای حضور داشته که یکی از استادانش، ابوالخیر مصدق بن شیبب بحث‌های علمی و تحلیلی جالبی را مطرح نموده است. در سال ۶۰۸ ق در حالی که هنوز بیست‌ودو سال بیشتر نداشت، در دروازه دواب بغداد و در محفل علمی منزل محمد بن معد علوی موسوی، فقیه معروف شیعه شرکت کرده و بحث این فقیه درباره فقراتی از معاری واقعدی و تشریح آن را ذکر نموده است. وی اشاره نموده که فقیه بنا به دلایلی که آن را ذکر نموده، مصداق روایت

۱. همان.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

فلان و فلان از فراریان اُحد را ابوبکر و عمر می‌دانست.^۱

ابن‌ابی‌الحدید از مباحثه خود با نقیب آل ابی‌طالب ابی‌جعفر یحیی بن محمد علوی حسینی در سال ۶۱۰ ق یاد نموده و دیدگاه‌های نقیب درباره سقیفه و سخنان رسول خدا ﷺ و عقیده ایشان در باب وصایت امام علی ﷺ را ذکر می‌کند.^۲ وی در این زمان ۲۴ سال بیشتر نداشته؛ در عین حال شیفته این بحث‌ها بود. او بحث‌های خود با نقیب و نظر وی را مفصل نوشته است. در سال ۶۱۱ ق نیز در محفلی که سخن از عدالت صحابه شده، شرکت داشته^۳ و دیدگاه‌های افراد مختلف را در این باره و در نهایت، دیدگاه خودش را ذکر کرده است. وی سخن ابوالمعالی جوینی که توسط یکی از علمای اشعری در جلسه نقل شده را ذکر، و نقد یکی از متکلمین شیعه زیدی را نیز نوشته و در نهایت، دیدگاه خودش را که متفاوت از آن دو است، بیان می‌دارد.

ذکر بحث‌های طولانی از سال ۶۱۱ ق در سال ۶۴۹ ق، در صفحاتی طولانی از کتاب شرح نهج‌البلاغه، نشانگر این است که مؤلف یا حافظه‌ای قوی داشته و با مطالب جلسات را یادداشت و نگهداری می‌کرده است.

۳. ذکر خاطرات استادان در مناظرات

مؤلف خاطرات استادانش در مناظرات علمی را نیز کم و بیش بیان می‌دارد. وی درباره بحث‌های یکی از جلسات علمی می‌نویسد: ابوالخیر مصدق بن شیبب واسطی درباره سخن ابن عباس درباره خطبه شقشقیه که گفت: «تأسف خوردم از اینکه سخن امام ناتمام ماند»، می‌نویسد: نزد ابن خشاب خطبه شقشقیه را می‌خواندم. وقتی به سخن ابن عباس رسیدم، ابن خشاب گفت: «اگر من بودم و می‌شنیدم ابن عباس چنین می‌گوید، به او می‌گفتم آیا در دل پسرعمویت چیزی هم باقی مانده که نگفته باشد که چنین تأسف می‌خوری و به خدا سوگند که او هرچه در دل داشته را گفته و از کسی فروگذاری نکرده و فقط حرمت پیامبر ﷺ را رعایت کرده است.»^۴ ابن‌ابی‌الحدید در ادامه می‌نویسد: ابوالخیر مصدق می‌گفت: به ابن خشاب گفتم آیا این خطبه جعلی است و از ساخته‌های سید رضی است و ربطی به علی بن ابی‌طالب ندارد؟ وی جواب داد: سبک و اسلوب خطبه به سخنان علی می‌ماند، نه سید رضی؛ وانگهی بسیاری از نویسندگان پیشین، حتی قبل از تولد پدر سید رضی آن را از زبان علی ﷺ نقل کرده‌اند.^۵

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۳

۲. همان، ج ۲، ص ۵۲.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۵.

۵. همان.

ابن‌ابی‌الحدید در ادامه به منابعی متقدم غیر از آنچه ابن‌خشاب و ابوالخیر مصدق نام برده بودند نیز اشاره می‌کند که خطبه شقشقیه را مدت‌ها قبل از گردآورنده نهج‌البلاغه ذکر کرده و بر اصالت آن تأکید کرده‌اند.^۱

همچنین مؤلف از خاطرات استاد حنبلی‌اش معروف به ابن‌عالیه و مباحثات وی با فخر بن اسماعیل درباره برگزاری جشن غدیر بر سر مزار امام علی علیه السلام و سب و لعن برخی صحابه در آن و اینکه این کار از عملکرد خود آن حضرت سرچشمه می‌گیرد، یاد نموده است.^۲

۴. شرکت در محافل علمی در سنین بزرگ‌سالی

ابن‌ابی‌الحدید در یکی دیگر از محافل علمی با یکی از نقبای آل‌ابی‌طالب درباره اعتقاد امامیه درباره قصد خالد بن ولید مخزومی برای کشتن امام علی علیه السلام در نماز به فرمان ابوبکر سخن رانده و نظر وی را جویا شده است و هردو شرایط این موضوع را با شواهد آن مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.^۳ با اینکه مؤلف به این برنامه خلیفه برای نابودی علی علیه السلام اعتقادی ندارد و حتی نقیب نیز آن را از ابوبکر بعید می‌داند، تمام شواهدی را که برخی امامیه آن را باور دارند و بر آن تأکید می‌ورزند، آورده است.^۴ ابن‌ابی‌الحدید درباره شجاعت خالد و اینکه توان این کار را داشته یا نه، با نقیب بحث تحلیلی جالبی را مطرح کرده است.

ابن‌ابی‌الحدید در دوران پختگی علمی و زمانی که شخصیتی مهم در بغداد بوده نیز در بحث‌های علمی شرکت می‌نموده که خود مواردی از آن را ذکر نموده است. یکی از این موارد، بحث مقایسه فضیلت‌های علی و فاطمه علیها السلام می‌باشد. وی در این زمینه می‌نویسد: «در مجلس یکی از بزرگان که من هم حضور داشتم، سخن در این باره رفت که علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام شرف یافته است. یکی از حاضران مجلس گفت که هرگز، که فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام شرف یافته است. دیگر حضار پس از اینکه منکر این سخن شدند، در این باره به گفتگو پرداختند. صاحب مجلس از من خواست عقیده خود را در این مورد بگویم و توضیح دهم که علی یا فاطمه علیها السلام کدام یک افضل‌اند.»^۵ وی سپس دیدگاه خود که نکته‌های ظریف علمی در آن نهفته است را بیان می‌دارد.

او در دوران بزرگ‌سالی در جلسه‌ای با نقیب ابوجعفر بحث نص بر خلافت امام علی علیه السلام را مطرح می‌کند. وی می‌نویسد: در اواسط بحث کسانی وارد مجلس شدند که نقیب از بحث در آن باره با حضور

۱. همان، ص ۲۰۶.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۰۸ - ۳۰۷.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۳۰۱.

۴. همان.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۹.

آنان وحشت داشت؛ آن بحث را رها کرده و به موضوع دیگری پرداختیم.^۱

مؤلف در شرح سخن امام علی علیه السلام که «از من بپرسید، قبل از اینکه مرا از دست بدهید»،^۲ از احمد بن عبدالعزیز کزی و بحث او با یکی از واعظان ضد معتزلی و ضد شیعی معروف بغداد در دوران خلافت الناصر لدین الله یاد نموده و نکات ظریفی را از آن مناظره بیان می‌دارد. وی ضمن سخنانش می‌گوید: من کزی را در اواخر عمرش دیده‌ام؛ پیرمردی بود که مردم برای تعبیر خواب‌های خود پیش او آمدوشد داشتند.^۳

ابن ابی‌الحدید سعی داشت به منابع و اسنادی از گروه‌های متعدد دسترسی داشته باشد؛ حتی کسانی که عقیده و دیدگاهشان را هم باور نداشت. او خود ذکر می‌کند که برای به‌دست آوردن قصیده ابوالقاسم مغربی، بارها از نقیب ابوجعفر یحیی بن ابی‌زید^۴ کمک خواستم و او مدتی امروز و فردا می‌کرد و در نهایت آن را برایم آورد.^۵ البته در متن قصیده جملاتی می‌بیند که صلاح نمی‌داند تمام آن را در اثرش ذکر کند.

دو. بیان نظرات و تحلیل‌های شخصی

مؤلف در بسیاری از سطور نظرات شخصی و تحلیل‌های ناب خویش را که جدای از توجه به مذهب و مسلکی خاص است، بیان می‌دارد. از همین روی محققین نمی‌توانند به‌راحتی درباره مذهب وی قاطعانه نظر دهند؛ چراکه شواهدی له یا علیه مذاهب متفاوت در شرح وی پیدا می‌شود. وی معمولاً نظراتش را با عبارت «قُلْتُ» شروع می‌کند؛ از جمله این موارد می‌توان نظرش درباره نقش اشعث کندی در ایجاد فساد و نابسامانی در حکومت امام علی علیه السلام،^۶ دلایلی که حسنین علیهم السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند،^۷ افشاگری ضد مغیره بن شعبه و رو نمودن ذات دروغ‌گوی وی،^۸ بیان نظرش در

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۲. فمن الايمان ما يكون ثابتا مستقرا في القلوب و منه ما يكون عواري بين القلوب و الصدور ... سلوني قبل ان تفقدوني. (نهج البلاغه، خ ۲۳۵)

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۰۷.

۴. ابن ابی‌الحدید به نقیب ابوجعفر علاقه‌مند بود و بحث‌های زیادی را با وی در جلسات علمی مطرح می‌کند که برخی از آنها را در کتابش آورده است. وی درباره نقیب می‌نویسد: «باجعفر رحمة الله عليه كان منصفا بعيدا عن الهوى و العصبية...» (همان، ج ۷، ص ۱۷۳) بدون شک انصاف نقیب ابوجعفر در تسامح ابن ابی‌الحدید مؤثر بوده است.

۵. همان، ج ۶، ص ۱۵.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۷۸.

۷. همان، ج ۱۱، ص ۲۰۶.

۸. همان، ج ۱۳، ص ۳۴۱.

باب زمان طمع بستن معاویه بر خلافت،^۱ نقد روایتی که رسول خدا ﷺ سه روز دفن نشدند و بدنشان آماس کرد،^۲ بیان دیدگاهش درباره اصرار صحابه بر روزه‌داری در بدر تا قبل از اینکه رسول خدا ﷺ خود روزه‌اش را افطار نمود،^۳ تحلیل وی درباره مقایسه رسایی شعر نجاشی، شاعر علی ﷺ و کعب بن جعیل، شاعر معاویه،^۴ اظهار شگفتی از ساختن سایبان در بدر،^۵ نقد وی بر روایاتی از اسرائیلیات و رد آن و تأکید بر اینکه شایسته و سزاوار نیست این اخبار و امثال آن را مورد تصدیق قرار دهیم، مگر آنچه در قرآن عزیزی که باطل در آن راه نیافته، باشد یا در سنت و نقل از قول کسی که مراجعه به قول او لازم باشد و در دیگر موارد، دروغش بیشتر از راست است.^۶ مؤلف در کنار تحلیل‌های خودش، به تحلیل کسانی که آنان را به‌دور از تعصب می‌داند نیز توجه زیادی دارد و مواردی از آن را در شرح بعضی خطب و نامه‌ها آورده است؛ تحلیل‌های محمد بن سلیمان^۷ درباره خلافت، نص، شورای شش‌نفره و رقابت بنی‌هاشم و بنی‌امیه از این نوع است.

سه. انتقادپذیری مؤلف و شیوه انتقاد وی از دیگران

۱. انتقاد ضمن استفاده از آثار بزرگان

ابن‌ابی‌الحدید اصرار بر تحمیل نظرش بر دیگران ندارد و برای مخالفان عقیده خود، احترام زیادی قائل است. وی در حالی که در موارد زیادی نظرات امامیه را نقد می‌کند، از بزرگان امامی تعریف و تمجید می‌نماید، در جلسات برخی از آنان شرکت می‌کند و دیدگاه‌هایشان را در جای‌جای کتاب ذکر می‌کند، از سپرده شدن سید رضی و سید مرتضی به شیخ مفید برای تحصیل، با تمجید یاد می‌کند؛^۸ در عین حال برخی از دیدگاه‌هایش درباره خلیفه دوم را نقد نموده و بدبینانه می‌داند.^۹ او از نقبای آل ابی‌طالب نیز به بزرگی یاد می‌کند، ضمن اینکه از آثار افراد مختلفی از مذاهب گوناگون استفاده می‌کند. در مواردی که احساس می‌کند نویسنده‌ای با تعصب و برخلاف حقایق بدیهی سخن رانده، با زشتی از آن یاد می‌کند. در شرح وی بارها از کتاب *تاریخ طبری* استفاده شده است؛ ولی در یک مورد از محمد بن جریر طبری انتقاد می‌کند که چرا وی نوشته است خزیمة بن ثابت همراه علی ﷺ،

۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۱۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۹۰.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

۶. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۴.

۷. همان، ج ۹، ص ۳۰ - ۲۴.

۸. همان، مقدمه (شرح مناقب سید رضی).

۹. همان، ج ۳، ص ۹۸.

خزیمه دیگری غیر از ذوالشهادتین است^۱ و در بین صحابه پیامبر ﷺ هیچ کس غیر از ذوالشهادتین اسمش خزیمه و اسم پدرش ثابت نیست.^۲ ابن ابی الحدید از ابو حیان توحیدی که قبل از طبری بوده و در این باره حقیقت را ذکر نکرده نیز انتقاد می کند. او در ادامه اشاره می کند که برای تعصب، هیچ دارو و درمانی نیست.^۳

۲. ستایش از نکات مثبت مخالفان

مؤلف در مواردی نیز از نویسندگان بی طرف تمجید نموده است؛ مثلاً در ستایش از نصر بن مزاحم شیعی می نویسد؛ «او مردی مورد اعتماد است؛ گفتارش صحیح و به هیچ روی نمی توان او را به هواداری از کسی به ناحق یا دغل بازی نسبت داد و او از مردان بزرگ حدیث است.»^۴ پس از ذکر اخبار ابن قتیبه درباره ابوهیریه می گوید: «ابن قتیبه درباره ابوهیریه متهم به بدخواهی وی نیست.»^۵ مؤلف از هر گروه نکته خوبی را ببیند، متذکر می شود؛ حتی آنهایی که به هیچ وجه از لحاظ عقیدتی باورشان ندارد. او در شرح کلمات قصار امام علی علیه السلام درباره پارسایی یکی از خوارج می نویسد:

زنی از خوارج را پیش زیاد آوردند. [زیاد] گفت: پرده اش را بدرید که خدایش لعنت کند. [خارجی] گفت: خداوند پرده و پوشش اولیای خود را نمی درد و آن کس که پرده اش به دست پسرش دریده شد، سمیه است.^۶

در تمجید از عمل یکی از پارسایان آنان نیز می نویسد: «یکی از خوارج، پوشیده از حجاج به خانه یکی از هم کیشان خود وارد شد. میزبان برای انجام برخی کارهای خود به سفری یک ماهه رفت... همسر میزبان از زیباترین مردم بود... میهمان نه به زن نگریسته بود و نه به چیزی از اسباب خانه، تا همسرش از سفر برگشته بود.»^۷

خود ابن ابی الحدید معتقد است این حس بی طرفی باعث برکت و غنای علمی کتاب شده است. او در پایان کتاب می نویسد:

به سبب حسن نیت و اخلاص عقیده در تألیف این کتاب، دروازه های برکت بر ما گشوده و مطالب خیرات فراهم آمد، تا آنجا که سخن بر ما به صورت بدیهی فرو می بارید.^۸

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۰۶.

۵. همان، ج ۴، ص ۶۸.

۶. همان، ج ۱۸، ص ۲۲۵.

۷. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

۸. همان، ص ۳۴۹.

۳. انتقاد از بزرگان معتزله

ابن‌ابی‌الحدید از برخی بزرگان معتزله نیز به صورتی منصفانه انتقاد نموده است. به‌عنوان نمونه، وی در انتقاد از جاحظ به‌جهت ستایش از کشته‌شدگان خاندان عبدالله بن زبیر و نام نبردن و تعریف نکردن از کشته‌شدگان قیام کربلا و عظمت قیام و بزرگی مصیبت، انتقاد نموده و می‌نویسد: «این هم از کارهای ناروای ابی‌عثمان [جاحظ] است؛ ای کاش کشته‌شدگان واقعه طف [کربلا] را ذکر می‌کرد.»^۱ وی به تفصیل دیدگاه‌های دو تن از بزرگان معتزله، یعنی ابوجعفر اسکافی و ابوعثمان جاحظ را درباره تفضیل علی علیه السلام و ابوبکر بر یکدیگر ذکر نموده است (در شرح خطبه ۲۳۸). البته دیدگاهش با اسکافی همخوانی و با جاحظ مخالفت دارد.

مؤلف سخنان انتقادی دیگران را نیز در بحث‌های علمی خویش ذکر کرده است. وی بحث نقیب ابوجعفر یحیی بن محمد طالبی را درباره تعصب ابوحیان توحیدی ذکر می‌کند: «ابوحیان مردی ملحد و زندق است و دوست دارد با دین بازی کند و آنچه را در دل دارد، بگوید.»^۲

۴. ذکر دشنام‌های اشاعره علیه معتزلیان

تسامح و انتقادپذیری ابن‌ابی‌الحدید در حدی است که دشنام‌های مخالفان معتزله به آنان را در اثرش ذکر می‌نماید. وی به سخنرانی و مباحثه یکی از بزرگان اشعری با یکی از معتزلیان اشاره و بحث‌های تند ضد معتزلی را ذکر می‌کند: «چشم‌های معتزلیان لوچ است و صدای من در گوش‌های ایشان چون طبل و سخنان من در دل‌های ایشان همچون تیرهاست.»^۳ این تسامح ابن‌ابی‌الحدید کتاب وی را بسیار جذاب نموده و در این زمینه اثرش را از کتاب‌های هم‌عصرش علمی‌تر نموده است.

۵. ذکر دیدگاه‌های شیعیان در شرح نهج‌البلاغه

توجه به نظرات و دیدگاه‌های شیعه در شرح وی، با تسامح امکان‌پذیر شده است. وی روایاتی از امام سجاد^۴ و امام رضا^۵ درباره ایمان ابوطالب ذکر نموده است؛ هرچند خود درباره ایمان ابوطالب متوقف است و نظری قطعی نداده و روایات و اخبار رسیده در این باره را ضد و نقیض می‌داند. تمایل به بیان دیدگاه‌های شیعیان توسط وی، تحت‌تأثیر حامی شیعی‌اش، ابن‌علقمی نیست؛ بلکه به دلیل تسامح وی می‌باشد. وزیر و سادات هم‌عصر ابن‌ابی‌الحدید دوست داشتند شارح نهج‌البلاغه به ایمان

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۸.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۶۹.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۶۸.

ابوطالب اذعان کند؛ ولی وی در شعری ابوطالب را به‌عنوان بزرگ‌ترین پشتیبان رسول خدا ﷺ در مکه می‌ستاید و خانواده وی را در اسلام و رشد آن، مؤثرترین خانواده می‌داند (پدر، قبل از هجرت و پسر، بعد از هجرت). با وجود این، در این زمینه با آنان هم‌عقیده نیست.^۱

وی روایات زیادی از امامان، از جمله امام باقر^۲ و امام صادق^۳ نقل نموده است. نیز بسیاری از دیدگاه‌های متکلمین بزرگ امامی بدون کاستی در این کتاب بیان شده است؛ نظر افرادی چون ابوجعفر قبه، احمد بن جعفر واسطی، سید مرتضی، شیخ مفید و دیگران. ابن‌ابی‌الحدید، معتزله‌ای را که اعتقاد به تفضیل دارند، شیعیان حقیقی می‌داند^۴ و آنان را مصداق روایات رسول خدا ﷺ درباره شیعیان می‌داند. برخی نویسندگان به‌جهت بی‌اعتنایی وی به برخی روایات شیعی، ایرادهایی بر ابن‌ابی‌الحدید گرفته‌اند.^۵ البته این بی‌اعتنایی از سوی نویسنده‌ای غیر شیعی، طبیعی است؛ آن‌هم در قرن هفتم و از سوی کسی که به فکر نزدیک نمودن دیدگاه‌های مسلمانان و اتحاد بین اندیشمندان مسلمان بوده است. به جرئت می‌توان گفت هیچ نویسنده غیر شیعی‌ای تا عصر مؤلف در قرن هفتم، به اندازه او از آرای شیعی بهره‌مند نشده یا دست‌کم آرا و اندیشه‌های شیعی درباره انتخاب سقیفه، تبعید ابوذر، توطئه اعضای شش‌نفره ضد علی^۶، اقدامات صحابه^۶ ضد یکدیگر، و جوب لعن معاویه و... را به اندازه او در کتابش مطرح نکرده است.

تعصب ابن‌ابی‌الحدید در موارد جزئی

ابن‌ابی‌الحدید با وجود تحمل آرای دیگران و تسامح فوق‌العاده و با وجود حقیقت‌جویی، در موارد جزئی تحت تأثیر تمایلاتش قرار گرفته است. وی درباره توبه طلحه سخنانی را ذکر می‌کند و درباره صحت توبه وی، دلایلی می‌آورد که منطقی نیست. وی برای بهشتی بودن طلحه طبق عقاید معتزله، بیعت طلحه با یکی از یاران حضرت امیر^۷ در هنگام مرگش را دلیل می‌آورد و این باعث می‌شود او را مخالف علی^۷ و دوزخی ندانسته و اهل بهشت بدانند؛^۷ در حالی که توبه عمرو بن عاص را در آخر

۱. همان، ص ۸۴.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۵۳؛ ج ۱۳، ص ۲۰۷؛ ج ۱۸، ص ۳۴۰؛ ج ۱۱، ص ۴۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ج ۶، ص ۳۹۸؛ ج ۱۱، ص ۲۱۷؛ ج ۱۳، ص ۲۱۰.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۵. رحمان ستایش و رفعت، «بررسی و نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه»، مجله شیعه‌شناسی، ش ۳۶، ۱۳۹۰، ص ۲۰۷ - ۲۰۶.

۶. ابن‌ابی‌الحدید معتقد به عدالت صحابه بوده است؛ ولی این موضوع باعث نشده طعنه‌های شیعیان بر عدالت تمام صحابه را ذکر نکند. او تقریباً تمام استدلال‌های متین شیعیان در رد عدالت صحابه را به تفصیل نگاشته است.

۷. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۳.

عمر ریاکاری و خلاف دینداری دانسته و آیاتی از قرآن را در رد پذیرش توبه در آخر عمر و به هنگام مرگ ذکر نموده است.^۱

نکته دیگر در این باره این است که وی سخنان امام علی علیه السلام در ستایش از برخی قریشیان کشته شده در نبرد جمل را که با شواهد و عقاید امام سازگار نیست،^۲ ذکر می‌کند و به جای نقد آن، نام مالک اشتر را که در آن روایت،^۳ متعجب از ثنای امام از قریش است، از متن خیر حذف کرده است. در اصل خبر آمده است مالک که از تمجید امام از دشمنانش تعجب نموده بود، به امام گفت: امروز این جوان [قریشی] را بسیار ستودی. وی به جای ذکر نام مالک می‌نویسد: «شخصی به امام گفت»^۴ با توجه به اینکه ابن‌ابی‌الحدید به مالک تمایل زیادی دارد و در مواردی زیادی از وی تمجید می‌کند،^۵ دوست ندارد سخن امام^۶ به مالک را در مورد اشتر بداند و در نتیجه چنین می‌نویسد.

ابن‌ابی‌الحدید در دفاع از عمر در ماجرای بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سخن معروف خلیفه دوم که «پیامبر هذیان می‌گوید»، می‌نویسد:

در اخلاق عمر نوعی بدزبانی و خشونت آشکار بوده است که شنونده از آن چیزی می‌فهمیده و تصور مطلبی می‌کرده است که خودش چنان قصدی نداشته است و از جمله همین موارد، کلمه‌ای است که در بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دهانش بیرون آمد و پناه بر خدا که اگر او اراده معنای ظاهری آن کلمه را کرده باشد؛ بلکه آن کلمه را به عادت خشونت و بدزبانی خود گفته است و نتوانسته است خود را از گفتن آن کلمه نگهدارد...^۷

وی در همین راستا پرخاش خلیفه دوم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان انعقاد پیمان حدیبیه را نیز توجیه می‌کند.^۸

۱. همان، ج ۶ ص ۳۲۵.

۲. برای آگاهی از تفصیل دلایل صحیح نبودن این خبر رک به: عباسی، پژوهشی پیرامون زندگی و عملکرد مالک اشتر، ص ۱۱۴ - ۱۰۹.

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۹.

۵. مثل تمجید از وی در زمانی که دلاوری‌هایش در لیلۃ الپهریر را ذکر می‌کند. وی می‌نویسد: پاداش مادری که فرزندی چون مالک را پرورده، با خدا باد که اگر کسی سوگند بخورد که خداوند متعال میان عرب و عجم شجاع‌تر از او جز استادش علی علیه السلام نیافریده، من بر او بیم گناه ندارم. (همان، ج ۲، ص ۲۱۳)

۶. من و او را زانی پرورش داده‌اند که در مورد تو چنان نبوده است.

۷. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۸. همان.

تأثیر تسامح ابن‌ابی‌الحدید بر تعامل شیعه و اهل سنت

۱. اختلافات شیعه و سنی در بغداد و تلاش ابن‌ابی‌الحدید برای تعامل میان مسلمانان

ابن‌ابی‌الحدید به فکر نزدیک نمودن شیعه و اهل سنت و رفع گرفتاری‌ها، درگیری‌ها و کدورت‌های این دو مذهب بوده است. سال‌ها و بلکه چند قرن بود بین ساکنان شیعی و سنی بغداد درگیری‌های لفظی، کلامی، آتش‌سوزی‌ها و قتل و غارت وجود داشت؛ در زمان تسلط آل‌بویه و پس از برگزاری مراسم عزاداری عاشورا و جشن غدیر، درگیری‌هایی ایجاد شد؛^۱ با آمدن سلجوقیان سنی، بغداد دچار آتش‌سوزی‌هایی شد^۲ و خانه شیخ، متکلم و محدث بزرگ شیعه، شیخ طوسی به آتش کشیده شد و خود او آواره شد و به نجف رفت.

در زمان تهاجمات مغول به جهان اسلام، این درگیری‌ها اوج گرفته بود. فرزند آخرین خلیفه عباسی به‌نام ابوبکر و فرمانده نیروهای نظامی مستعصم به‌نام مجاهدالدین دواتدار، بیشترین نقش را در این اختلافات داشتند. همین دو نفر نیز ضد ابن‌علقمی، مخدوم مؤلف توطئه می‌کردند و وی را جاسوس مغولان می‌دانستند.^۳

ابن‌ابی‌الحدید از سویی از کارکنان اداری دولت عباسی بود و از طرفی رابطه خوبی با دولتمردان شیعی و سنی دولت عباسی داشت و خطر حمله مغول و ضرورت انسجام جامعه را بیش از هرکس دیگری درک می‌کرد؛ از این‌رو ضمن تسامح در استفاده از متفکرین دو گروه در این کتاب. به فکر نزدیک نمودن دیدگاه‌هایشان به هم نیز بوده است. وی غیرمستقیم به تأثیر اختلاف شافعیان و حنفیان در اصفهان و تأثیر آن بر پیروزی مغولان و قتل‌عام مردم شهر اشاره نموده است تا برای ساکنان بغداد درس عبرت شود. او حتی می‌نویسد: شافعیان که خود مغولان را به شهر دعوت کرده و با آنان متحد شدند، زودتر قتل‌عام شدند.^۴ مؤلف به‌صورت ضمنی تأکید دارد که مغولان بین سال‌های ۶۲۷ تا ۶۳۳ ق در چند مرحله به اصفهان حمله کردند که موفقیت‌آمیز نبود^۵ و پس از آن به فکر اختلاف انداختن بین حنفی‌ها و شافعی‌ها افتادند.

با اینکه مغولان به‌جهت مشکلاتشان در مرحله اول تهاجمشان بغداد را فتح نمودند، ابن‌ابی‌الحدید این موضوع را به خواست خدا برای حفظ اسلام و تدابیر مناسب مستعصم بالله و وزیر او، ابن‌علقمی تعبیر می‌کند. همچنین وحشت وی و مردم زمان وی از آمدن احتمالی مغول و

۱. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، ص ۲۶۳.

۲. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۶۸۶.

۳. همدانی، *جامع التواریخ*، ج ۲، ص ۷۰۲.

۴. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۸، ص ۲۳۷.

۵. همان.

کشتارهای آنان به‌خوبی مشهود است. وی در این زمینه می‌نویسد: «اگر از مغولان بر بغداد حادثه‌ای رسیده بود، همان‌گونه که بر شهرهای دیگر رسیده بود، آیین اسلام منقرض می‌شد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند»، و تأکید می‌کند که مغولان به بغداد نخواهند رسید و خداوند شر آنان را از این شهر کفایت خواهد فرمود.^۱

۲. بیان عقاید با دلیل و برهان و سعی در مقایسه غیرمستقیم

مؤلف در بسیاری از موارد عقاید خود را به‌صورت غیرمستقیم و به شکلی که باعث طعن بر اعتقادات گروهی خاص نباشد، بیان نموده است. وی تفاوت عکس‌العمل علی علیه السلام و عمر را در هنگام ضربت خوردن، جداگانه و در جایگاه مناسب ذکر نموده است. وی در بحث مربوط به چگونگی کشته شدن عمر آورده است: همین که ابولؤلؤ او را زخم زد، گفت: «این سگ مرا کشت یا این سگ مرا خورد»؛^۲ اما در بحث کشته شدن علی علیه السلام می‌نویسد: علی علیه السلام پس از ضربت خوردن به‌دست ابن‌ملجم فرمود: «به خدای کعبه رستگار شدم»^۳ ولی در مقایسه شخصیت سعد بن ابی‌وقاص و علی بن ابی‌طالب علیهما السلام، با وجود احترامی که برای سعد قائل است - به‌جهت اعتبار اجتماعی پایین‌تر سعد در جامعه نسبت به عمر - مشکلی نداشته و راحت از کرامت و بزرگواری علی علیه السلام نسبت به سعد به هنگام از پای درآوردن پهلوانان مخالف سخن گفته است.^۴ در موارد مذکور، تعریف و تمجید از علی علیه السلام به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که حساسیت‌برانگیز نباشد. وی اگر لعن معاویه را جایز می‌داند، دلایلی منطقی برای آن ذکر می‌کند که برای همه گروه‌ها قابل پذیرش باشد.^۵

از سوی دیگر، مؤلف سعی می‌نماید با وجود تأکید بر بیان برتری‌های علی علیه السلام نسبت به سایر صحابه، به شیعیان بقبولاند که عدم قیام وی ضد خلفا به‌معنای پذیرش و صحیح بودن قدرت خلافت آنهاست؛^۶ در همین راستا تأکید می‌کند که بزرگان شیعه در قرن اول مثل عمار یاسر، سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، جابر بن عبدالله انصاری، ابی بن کعب و ... معتقد به سب و لعن خلفای نخست نبوده‌اند.^۷

مؤلف از واگذاری خلافت توسط ابوبکر به عمر تمجید نموده و متذکر می‌شود که در عمل، این

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۰۸.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۲۳۷.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۳۵.

۶. همان، ص ۲۲۶.

۷. همان.

انتصاب عمر برکات زیادی داشته است. وی می‌نویسد: «زیرک‌ترین مردم از لحاظ گزینش سه کس هستند: عزیر مصر که به توصیه همسرش یوسف را گرامی داشت، شعیب که به توصیه دخترش، موسی علیه السلام را گرامی داشت و ابوبکر که عمر را به جانشینی خویش منصوب نمود.»^۱

این احترام به بزرگان صحابه همراه با بیان بسیاری از حقایق درباره آنان که بسیاری از نویسندگان آن را کتمان می‌نمودند، نیز از طرفی پرداختن به بحث‌های تحلیلی ناب، بدون توجه به گرایش‌های مذهبی خاص باعث جذابیت کتاب و تأثیرگذاری آن در دوره‌های پس از سقوط خلافت عباسی بغداد گردید؛ به گونه‌ای که دست‌کم گرایش‌های شیعی را در بین بسیاری از خوانندگان این کتاب ایجاد می‌نمود.

نتیجه

ابن‌ابی‌الحدید از چهره‌های درخشان قرن هفتم هجری در بغداد بود. وی در مدائن متولد شد و در بغداد بالید و جهانی شد. از شواهد ارائه‌شده در این مقاله، به این نتیجه می‌رسیم که شرایط محیطی و زمانی ابن‌ابی‌الحدید، یعنی تولد در مدائن و رشد علمی در بغداد، داشتن مسئولیت‌های اداری در دولت عباسی سنی و بهره‌مند شدن از حمایت یک وزیر شیعی به‌نام ابن‌علقمی، داشتن استادان امامی، زیدی، شافعی، حنفی و حنبلی، شرکت در محافل علمی متعدد از سنین جوانی، هوش و استعداد ذاتی وی و هم‌زمانی زندگی وی با دو مرحله هجوم مرگبار مغولان و کشتارهای آنان باعث شد وی به‌عنوان چهره‌ای دارای تسامح فوق‌العاده، برخوردار از سعه‌صدر و متنفر از تعصب‌های ضد علمی شناخته شود که این حس در سرتاسر شرح *نهج‌البلاغه* وی مشهود است. در واقع همین نکته کتاب وی را جذاب و گران‌قدر نموده است.

منابع و مأخذ

۱. *نهج‌البلاغه*، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح *نهج‌البلاغه*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن‌الکرام، *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت، دار صرار، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
۴. ابن‌فوطی الشیبانی، *حوادث‌الجامعه*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۴.

تسامح ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه □ ۷۱

۵. _____، *مجمع الآداب فی معجم الالقباب*، تحقیق محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۴.
۶. رحمان ستایش، محمد کاظم و محسن رفعت، «بررسی و نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه»، *مجله شیعه‌شناسی*، شماره ۳۶، ص ۲۲۲-۱۷۷، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۹۰.
۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م.
۸. طیبی، ناهید، «نقیب ابوجعفر و ترسیم رابطه گزاره‌های تاریخی با نگره‌های کلامی»، *فصلنامه تاریخ پژوهان*، شماره ۴، ص ۸۰-۴۸، قم، ۱۳۸۴.
۹. عباسی، علی‌اکبر، «معرفی، نقد و بررسی شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۴۷، ص ۶۹-۵۷، تهران، انتشارات خانه کتاب، ۱۳۸۸.
۱۰. _____، *پژوهشی پیرامون زندگی و عملکرد مالک اشتر*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۱۲. نادر، پروانه و امیر محمودی، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن‌ابی‌الحدید»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۷۰، ص ۵۳-۴۸، تهران، انتشارات خانه کتاب، ۱۳۹۱.
۱۳. واگلیری، وچیا، «ابن‌ابی‌الحدید»، ترجمه علی‌اکبر عباسی، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۲۲، ص ۲۰۵-۱۹۷، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۸۴.
۱۴. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، به تصحیح بهمن کریمی و محمد روشن، تهران، اقبال، ۱۳۳۸ و البرز، ۱۳۷۳.
۱۵. هندوشاه نخجوانی، *تجارب السلف*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، زبان و فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
۱۶. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳.

